

بررسی تطبیقی معافیت پلیس از مسئولیت مدنی در فرآیند کشف جرم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۸

از صفحه ۳۹ تا ۶۴

غفور خوئینی^۱، رضا بیرانوند^۲

چکیده

مأموران پلیس در فرآیند کشف جرم برای انجام مأموریت‌های تعقیب، دستگیری، بازداشت و تفتیش، با مخاطرات خاص مشاغل پلیسی مواجه هستند که بعضاً ممکن است به واسطه انجام خسارت غیر عمدی مسئول شناخته شوند. لذا تحمیل ایراد خسارت از این حیث ممکن است پیامدهای نامطلوبی در انجام وظایف مأموران ایجاد کند. این پژوهش با هدف شناخت عوامل معافیت مأموران پلیس از مسئولیت مدنی در مرحله کشف جرم در حقوق ایران و حقوق تطبیقی انجام گرفت. روش مقاله، توصیفی - اسنادی و با توصیف و تحلیل قوانین و رویه‌های قضایی پیرامون معافیت پلیس از مسئولیت مدنی، به بررسی مصادیق معافیت‌های مأموران پلیس در کشف جرم پرداخته است. مقاله با بررسی طیف وسیعی از قوانین، آرای صادره از مراجع قضایی و نیز مراجعه به کتب، مقالات علمی، سایت‌های معتبر اینترنتی و سایر آثار پژوهشی موجود، به تحلیل موضوعات مقاله در حقوق ایران و حقوق تطبیقی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در حقوق ایران مأموران پلیس با حمایت قانونی عواملی همچون اعمال حاکمیت، دفاع مشروع، تقصیر و پذیرش خطر زیان‌دیده، اضطرار، دستور مقام قضایی می‌توانند به‌طور کامل از مسئولیت مدنی معاف شده یا در جبران خسارت آنان تخفیف داده شود. در حقوق تطبیقی، مأموران پلیس بر اساس دو نوع معافیت شامل معافیت مطلق و مشروط از مسئولیت مدنی به‌طور کامل معاف شده یا در پرداخت خسارت آنان تعدیل شده است. برابر این رویه، مأموران صرفاً در اجرای دستورات مقام قضایی و ادای شهادت از معافیت مطلق برخوردارند و در عمده مأموریت‌های پلیسی، مشمول معافیت مشروط می‌باشند که مهم‌ترین معیار سنجش برخورداری از معافیت مشروط نیز وجود دلیل معقول بر اساس معقولیت عینی است.

کلیدواژه‌ها

معافیت، پلیس، مسئولیت مدنی، معافیت مشروط.

۱. دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی: ghkhoeini@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول: rezabeyranvand2@yahoo.com

مقدمه

مطابق ماده ۴ قانون ناجا و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، یکی از وظایف ضابطان دادگستری، کشف جرم است. در این راستا، مأموران پلیس باید تلاش کنند با بهره‌گیری از آخرین اصول و روش‌های علمی و بدون ارتکاب جرم یا بروز خسارت، جرائم را کشف کنند؛ اما انجام این مهم دارای خطرات خاص خود است، زیرا شغل پلیسی شغل پر استرس و خطرآفرینی است. برابر اعلام مجله فوربس، یکی از پر استرس‌ترین مشاغل در سال ۲۰۱۵ شغل پلیس شناخته شده است؛ حتی در مطالعات اکسل برد و دال^۱ در سال ۱۹۸۱، شغل پلیس به عنوان خطرناک‌ترین شغل معرفی شده. برخی از محققان نیز آن را هم‌سطح مشاغل پرفشاری مانند کنترل ترافیک هوایی و گاهی به عنوان پرفشارترین شغل شناسایی کرده‌اند. (گال و منگلسدورف؛ به نقل از ظریفیان یگانه و قلمبر، ۱۳۸۳، ص ۳). به عنوان نمونه، هنگامی که مأمور پلیس در فرآیند کشف جرم، برابر قانون موظف به دستگیری متهم است و به منظور انجام این امر ضرورت پیدا می‌کند به سوی وی تیراندازی کند، بایستی مراقب باشد به نحوی تیراندازی کرده که کلیه شرایط تیراندازی قانونی را رعایت کرده و از طرفی، به دیگر شهروندان یا اموال آنان خسارتی وارد نشود یا هنگامی که مأمور پلیس در فرآیند تعقیب و گریز، لازم می‌داند با سرعت بسیار بالایی رانندگی کند، ممکن است خطراتی را برای خود و سایر شهروندان در پی داشته باشد که قاعدتاً تحت شرایطی و بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی، باید نسبت به جبران خسارت اقدام کنند. لیکن، تحمیل مسئولیت مدنی بر مأموران پلیس در فرآیند کشف جرم ممکن است به چند دلیل صحیح نباشد: اول اینکه موجب احتیاط بیش از حد مأموران در تلاش برای کشف جرم می‌شود، در حالی که با شرایط امروزی جامعه و تنوع و پیچیدگی جرائم، لازم می‌شود مأموران در شرایط بسیار حساسی وارد شوند که اتخاذ تصمیم بسیار سخت خواهد بود؛ به نحوی که اگر از حدود مقررات قانونی عدول کنند، تحت تعقیب خواهند بود و از طرفی، چنانچه از انجام اقدام به‌موقع قصور کنند نیز مسئولیت خواهند داشت. دوم، تعقیب مأموران برای تحمیل مسئولیت، موجب هدر رفتن منابع سازمانی و فردی اعم از منابع مالی، زمان، وقت و غیره خواهد شد. سوم اینکه، تحمیل مسئولیت موجب ایجاد بی‌انگیزگی در سایر همکاران خواهد شد؛ به نحوی

1. Dull

که بعضاً دیده می‌شود مأموری با تجربه بسیار بالا و دارای حسن سابقه به واسطه انجام مأموریت خاصی که دارای ظرافت زیاد و لزوم اتخاذ تصمیمات لحظه‌ای و با ریسک بالا است، مسئول شناخته شده و محکوم به جبران خسارت می‌شود. چهارم، تحمیل مسئولیت بر مأموران پلیس ممکن است موجب عدم رغبت شهروندان به خدمت در این شغل حساس شود. لذا، بررسی موارد معافیت پلیس از مسئولیت مدنی واجد اهمیت است. از این‌رو، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که اگر پلیس در فرآیند کشف جرم موجب ایراد خسارت به اشخاص شود در چه صورت از مسئولیت معاف خواهد بود؟ در پی این سؤال باید به این مسئله هم پرداخت که مصادیق معافیت مأموران کشف جرم از مسئولیت مدنی کدامند؟ بر این مبنا، شناخت عواملی که موجب معافیت مأموران کشف جرم از مسئولیت مدنی می‌شوند می‌تواند نقش به‌سزایی در انجام بیش از پیش عملکرد مأموران ایجاد کند و مأموران بدون ترس و با جسارت تحت حمایت این موارد مأموریت مهم کشف جرم را به انجام برسانند. قانون‌گذار در مواد قانونی متعددی، به اسباب معافیت از مسئولیت مدنی اشاره کرده است که تحت شرایطی شامل مأموران پلیس نیز می‌شوند که بایستی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. از طرفی، بررسی تجارب تقنینی، قضایی و اجرایی سایر کشورها و مطابقت معیارها و رویکرد آنان راجع به معافیت پلیس از مسئولیت مدنی می‌تواند در بازنگری قوانین، رویه‌های قضایی و اجرایی سیاست‌گذاران، مسئولان و مأموران مفید فایده باشد؛ که در این راستا با بررسی قوانین موضوعه ایران و سایر کشورها و تحلیل آرای قضایی سنوات اخیر، تلاش شده است تا حد ممکن رویکرد جدیدی نسبت به موضوع تحقیق ارائه شود.

عباسلو (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت مدنی ضابطان دادگستری»، ضمن تبیین حوادث زیان‌بار ضابطان دادگستری در دو بخش انجام فعل توأم با تقصیر و ترک فعل نتیجه می‌گیرد؛ در هر مورد که پلیس اقدام غیرمجاز یا توأم با خطایی انجام دهد و اقدام مذکور موجب خسارت به اشخاصی که خود در ایجاد حادثه دخالت مؤثری نداشته‌اند شود، عهده‌دار جبران خسارت خواهد بود. صالحی مازندرانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی» با بیان دیدگاه‌های فقها نتیجه می‌گیرد؛ مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال زیان‌بار خطایی قضات منصوص و مورد اتفاق فقهای شیعه و سنی است و در مورد اقدامات زیان‌بار خطایی سایر کارگذاران نیز با توجه به مفاد برخی روایات، می‌توان به عدم مسئولیت شخصی آنان و دولت حکم کرد؛

در غیر این صورت، کسی حاضر به پذیرش مناصب دولتی به خصوص مناصب دارای ریسک پذیری بالا نخواهد بود. امیر ارجمند و زرگوش (۱۳۸۸) در مقاله «تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی دولت؛ مطالعه تحلیلی - تطبیقی» با تبیین رویکردهای مختلف تقصیر و صلاحیت‌های دولت نتیجه می‌گیرند؛ در رویکرد سلبی، تقصیر دولت تنها از طریق بازشناسی تقصیر شخصی کارگذاران دولت امکان پذیر می‌شود و در رویکرد ایجابی، شناخت تقصیر ملازمه با تعریف تقصیر دولت ندارد. پوراسماعیلی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی تأثیر تقصیر زیان‌دیده بر مسئولیت مدنی در حقوق اسلامی و کامن‌لا» با بررسی جایگاه تقصیر زیان‌دیده در حقوق اسلامی و کامن‌لا به این نتیجه رسیده است؛ بررسی دیدگاه‌های فقها نشان می‌دهد هر چند در فقه «اقدام» به‌عنوان یک قاعده فقهی مطرح شده و فقیهان بدان پرداخته‌اند و اقدام زیان‌دیده به‌عنوان یک عامل رافع مسئولیت به شمار آمده است، ولی این بدان معنا نیست که فقیهان، تقصیر زیان‌دیده را نادیده انگاشته باشند و همانند حقوق رُم در صورتی که تقصیر زیان‌دیده و عامل ورود زیان هر دو در وقوع خسارت سهیم باشد، زیان‌دیده از مطالبه کامل خسارت محروم است.

عوامل معافیت پلیس از مسئولیت مدنی

اعمال حاکمیت: یکی از موارد معافیت مسئولیت مدنی به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، اعمال حاکمیت دولت است که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید. به نظر می‌رسد تمام فعالیت‌های پلیسی دولتی به‌طور مستقیم با تأمین منافع اجتماعی مرتبط نیست؛ به‌عنوان مثال، اقداماتی که برای جلب و دستگیری متهمان و یا پیگیری شکایات و اجرای دستور مقام قضایی در خصوص پرونده‌های خاص به‌طور مستقیم تأمین منافع اجتماعی محسوب نمی‌شود، ولی آن دسته از فعالیت‌های پلیس که به‌منظور حفظ و اعاده نظم در محلی خاص صورت می‌گیرد که ذی‌نفع از آن به‌طور مستقیم عموم هستند، واجد این ویژگی خواهد بود (عباسلو، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸).

دفاع مشروع: موضوع دفاع مشروع در قوانین موضوعه ایران در مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۵ قانون مسئولیت مدنی مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق ماده اخیرالذکر؛ «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخص متعدی شود، مسئول خسارت نیست، مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد». همچنین به استناد ماده ۳۳۰ ق.م و بند (ت) و

تبصره (۲) ماده ۳۰۲ ق.م.ا، دفاع کننده مسئول جبران خسارت وارده بر مهاجم نیست؛ ولی اگر مدافع از حد ضرورت یا تناسب تجاوز کند، مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا، باید خسارت ناشی از تجاوز را جبران کند (باریکلو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳). بر این اساس، با وجود شرایطی از قبیل نامشروع بودن حمله، فعلیت داشتن حمله، واقعی بودن حمله، ضروری بودن دفاع، تناسب دفاع با حمله، دفاع مشروع خواهد بود (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳). مطابق این قواعد کلی، مأموران پلیس در مرحله کشف جرم حق دفاع از خود^۱ و دیگران را داشته و چنانچه خسارتی ایجاد شود، مسئولیتی بر عهده آنان نیست. در نظام‌های مختلف حقوقی حق دفاع، هم در حوزه مسئولیت کیفری و هم در حوزه مسئولیت مدنی پذیرفته شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲). در کامن‌لا^۲، حق دفاع از خود در قرن‌های متمادی وجود داشته است و این حق هم‌اکنون توسط پلیس با استناد به استفاده معقول از زور برای جلوگیری از ارتکاب جرم اجرا می‌شود (بند ۱ ماده ۳ قانون مجازات ۱۹۶۷ انگلستان). برای رفع مسئولیت مدنی پلیس با استناد به دفاع، رکن معقولیت^۳ دفاع، شرط لازم در دعاوی مطروحه است (دعاوی لان و هولوی^۴، ۱۹۶۸، ماری و کالهان^۵، ۱۹۷۷، بیسی و وزارت دفاع^۶، ۲۰۰۴؛ به نقل از هارپوود^۷، ۲۰۰۹، ص ۳۰۵).

دستور مقام قضایی: مأموران پلیس در فرآیند کشف جرم بر اساس دستورات صادره توسط مقامات قضایی اقداماتی را انجام می‌دهند که موجب بروز خسارت می‌شود. اگر مأموران احکام دادگاه‌ها یا دستورات مقام قضایی را در صورتی که صلاحیت اجرای آن را داشته باشند، با حسن نیت اجرا کنند. ولی بعد از اجرا مشخص شود حکم یا دستور نادرست یا خلاف قانون بوده یا الغاء شده بوده، ولی آن‌ها از آن مطلع نبوده‌اند و تکلیف اطلاع از آن را نیز نداشته‌اند، در این صورت فاقد مسئولیت هستند. در حقوق کامن‌لا، اگر پلیس دستور کتبی مقامات قضایی را با اعتقاد به اینکه معتبر و صحیح است با حسن نیت اجرا کند، ولی بعداً مشخص شود که دستور مذکور ناقص یا فاقد اعتبار است، موجب

1. Self-defence

2. Common law

3. Element of Reasonableness

4. Lane v. Holloway

5. Murphy v. Culhane

6. Bici v. Ministry of Defence

7. Harpwood

مسئولیت نمی‌شود (عباسلو، ۱۳۹۴، ص ۱۱۶). در حقوق آمریکا، چنانچه مأمور پلیس بر اساس قانون و در حدود دستور صادره اقدام کند و خسارتی را وارد کند، مسئولیت مدنی بر او متصور نیست (شوارتز^۱، کیلی^۲ و پارتلت^۳، ۲۰۰۵، ص ۱۲۵).

اضطرار: شرایط اضطرار، وضعیت اجتماعی یا شخصی خاصی است که عامل فعل زیان‌بار برای جلوگیری از وقوع ضرر بیشتر و مهم‌تر، اقدام به انجام فعل زیان‌بار می‌کند (باریکلو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸). تفاوت اضطرار و دفاع مشروع در همین امر است که در دفاع مشروع به کسی ضرر زده می‌شود که درصدد اضرار به مدافع یا دیگری بوده است؛ ولی در مورد اضطرار، برای احتراز از ضرری که زیان‌دیده مسئول آن نبوده است به او ضرر زده می‌شود. در اضطرار نیز باید شخص در موقعیتی قرار گیرد که در دید عرف قابل‌تحمل نباشد و انسانی متعارف را به احتراز از آن وا دارد، هرچند به بهای اضرار به دیگری باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۲۷). بر این اساس، هنگامی که پلیس درصدد دستگیری شخص متواری یا تبه‌کار است احتمال دارد که با مقاومت او روبرو شود یا از روی اضطرار خسارتی به او وارد آورد. مثلاً هرگاه پلیس برای دستگیری سارق فراری، مضطر شود تا او را تعقیب کند و نهایتاً با اتومبیل سارق فراری تصادم کند، خسارت وارده در این زیان قابل مطالبه نیست، زیرا اولاً شرایط اضطراری را شخص زیان‌دیده ایجاد کرده است و ثانیاً مطابق قاعده اقدام می‌توان چنین در نظر گرفت که اقدامات و افعال خود زیان‌دیده، علت اصلی و تام ورود خسارت بوده است (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸، ص ۲۶۹).

تحدیر: از حیث لغوی، تحدیر به معنای بر حذر داشتن است و این قاعده بر مبنای روایت کلی از حضرت علی (ع) در مقام حکم به عدم قصاص نقل شده است که فرمودند: «قد اعذر من حذر»؛ یعنی «معذور است کسی که بر حذر داشته باشد». اگرچه امام علی (ع) قاعده کلی را بیان می‌کند و حکایت از قبول عذر تحدیر کننده به صورت مطلق دارد، به طوری که از آن فهمیده می‌شود که تحدیر کننده هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد و گذشته از این، احتمال دارد که منظور از عدم قصاص، نبود ضمان هم باشد (نجفی، ۱۳۷۳، ص ۶۸؛ به نقل از حکمت نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷). فقیهان از این روایت، حکم کلی نفی مسئولیت کیفری و مدنی را استنباط کرده‌اند. بدین صورت که بر کسی که تحدیر کرده است

1.Schwartz

2.Kelly

3.Partlett

زمانی نیست و دیه و ارش و قیمت برای چیزی که بعد از تحذیر از میان رفته است وجود ندارد (حلبی، ۱۴۰۳؛ به نقل از حکمت نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸). بر این مبنا، چنانچه مأموران کشف جرائم به عنوان مثال در تعقیب و گریز متهم به او هشدار داده و متهم به هشدار آنان توجهی نکرده باشد و با این اقدام، موجب تحمل خسارت بر خود شود مسئولیتی بر عهده مأموران نیست.

تقصیر زیان دیده: تقصیر زیان دیده عبارت است از انجام عملی از سوی خواهان به عنوان علت اصلی در ایجاد ضرر بر خود (پروسر و کیتون^۱، ۱۹۸۴، ص ۲۵). بحث این است که خواهان در ایجاد بخشی از ضرر قصور کرده است (سیلور^۲، ۲۰۰۸، ص ۷۰). در حقوق ایران، تقصیر مشترک زیان دیده در حادثه زیان بار تحت دو عنوان سبب یا مباشر اشتراکی قابل تصور است و تقسیم یا تحمیل مسئولیت به یکی از آنها حسب مورد بر اساس میزان تأثیری که در حادثه دارند تعیین می‌شود (عباسلو، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). به عنوان مثال، اگر زیان دیده علیرغم اخطارهای پلیس از صحنه عملیات پلیس خارج نشود و در همین حین، به علت تیراندازی پلیس و اصابت گلوله، نامبرده فوت کند. اگر پلیسی که اقدام به تیراندازی کرده می‌توانست با رعایت دقت بیشتر از وقوع حادثه زیان بار اجتناب کند، در این صورت، نامبرده مسئول خواهد بود، ولی اگر حادثه به گونه‌ای باشد که زیان دیده وقوع حادثه زیان بار را برای پلیس اجتناب ناپذیر کند؛ در این صورت، پلیس مسئولیت نخواهد داشت. در حقوق تطبیقی، تقصیر مشترک^۳، تاریخچه طولانی دارد. اولین پرونده‌ای که از این مفهوم حقوقی استفاده شده است، پرونده انگلیسی در خصوص دعوی میان باترفیلد و فورستر^۴ (۱۸۰۹) بوده است، از این مفهوم بعداً در دعوی اسمیت بر علیه اسمیت^۵ (۱۸۲۴) در دادگاه‌های آمریکا استفاده شده است؛ که در ادامه هم در دادگاه‌های فدرال و هم در دادگاه‌های ایالتی استفاده شده است. این قاعده ممکن است به عنوان یک دفاع کامل یا ناقص برای خواننده عمل کند و بر اساس آن مسئولیت خواننده تخفیف یابد و چنانچه خواننده بتواند ثابت کند که اقدام خواهان موجب ایجاد ضرر بر خود شده است، خواننده مسئول نخواهد بود. در واقع، خواننده باید ثابت کند که اقدامات

1. Prosser & Keeton

2. Silver

3. Contributory negligence

4. Butterfield v. Forrester

5. Smith v. Smith

غیرمعقول خواهان بر اساس سبب اقوی (مهم‌تر)، در ایجاد ضرر بر علیه خود نقش داشته است که این موضوع ممکن است از طریق ادله خارجی یا شهادت یک شاهد قوی کشف شود (فرانکلین^۱، ۱۹۹۳، ص ۳۴). در دعوی فراگ و شهر نیواورلینز^۲ (۱۹۹۳)، فردی به اتهام مستی در ملا عام در حالی که از دهانش کف می‌ریخت توسط مأموران پلیس دستگیر و بازداشت شد. دادگاه اعلام کرد که مأموران به واسطه قصور در فراهم کردن تیم مراقبت پزشکی، مرتکب تقصیر شدند ولی با توجه به اینکه فرد دستگیر شده میزان قابل توجهی از الکل را استفاده کرده است و این اقدام موجب تشدید وضعیت او شده است، بنابراین وی در ایجاد ضرر بر علیه خود سهیم بوده است (روس^۳، ۲۰۱۵، ص ۵۸).

پذیرش خطر توسط زیان دیده: پذیرش خطر توسط زیان دیده در حقوق ایران تحت عنوان قاعده «اقدام» یاد می‌شود. هرگاه شخصی با آگاهی، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او شود، وارد کننده زیان که شخص دیگری است، مسئول خسارت نخواهد بود. فقها، عدم مسئولیت وارد کننده زیان را مستند به «اقدام» دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱). در حقوق انگلیس، دفاع خواننده بر اساس رضایت خواهان یا اقدام به ضرر خود^۴ در مواردی استفاده می‌شود که خواهان به پذیرش خطر رضایت داده است و بنابراین او حق اقامه دعوی جبران خسارت را ندارد (هارپوود، ۲۰۰۹، ص ۴۷۳). در حقوق آمریکا، اگرچه در اکثر حوزه‌های قضایی نظریه‌های تقصیر مشترک و نسبی حاکم است، ولی با این وجود، قاعده پذیرش خطر^۵ توسط بسیاری از دادگاه‌ها در تعیین میزان مسئولیت استفاده شده است. در حقوق آمریکا زمانی این قاعده اعمال می‌شود که خواهان علم داشته است که خطرات مشخصی وجود داشته است و عالماً در فعالیت‌های مشخصی درگیر شده و متضرر شده است. چنانچه خواننده بتواند ارکان قاعده پذیرش خطر را ثابت کند خواهان از اقامه دعوی جبران خسارت منع خواهد شد. ارکان قاعده پذیرش خطر در حقوق آمریکا عبارت‌اند از: اول؛ خواننده باید ثابت کند که خواهان از وجود خطر مربوط، علم یا اطلاع دقیق داشته است. اقدامات خواهان قبل از وقوع ضرر می‌تواند پشتوانه دفاع از این رکن باشد. دوم؛ خواننده باید ثابت کند که خواهان امکان

1. Franklin

2. Fruge v. City of New Orleans

3. Ross

4. Volenti non Fit Injuria (Consent)

5. Assumption of the risk

تشخیص خطر مربوط را داشته است. سوم؛ خواننده باید ثابت کند که خواهان فرصت دفع فعالیت خطرناک را داشته، اما قصور کرده است. در واقع، اصل کلی این است که خواهان خودش را عالماً در موقعیت خطرناک قرار داده است و بنابراین باید برای اقداماتش مسئول باشد (روس، ۲۰۱۵، ص ۶۰). برای مثال، هنگامی که با اعلام هشدار سرقت از بانک، مأمور پلیس وارد عمل می‌شود و سارق که در داخل بانک است پس از اینکه متوجه حضور پلیس که در داخل خودرو در جلوی بانک می‌شود و با سرعت از بانک خارج شده و وارد خیابان می‌شود و با کامیونی برخورد می‌کند و به شدت آسیب می‌بیند، نباید انتظار جبران خسارت را داشته باشد؛ زیرا او عالماً مرتکب سرقت شده و همچنین فرار از دست مأمور را با دویدن در خیابانی شلوغ انتخاب کرده است. سارق خطر فعالیت را پذیرفته است و لذا مأمور مسئول نخواهد بود. در دعوی پری و میسیسیپی و شهر جکسون^۱ (۲۰۰۳)، در خصوص خانمی که هنگام بررسی جعلی بودن گذرنامه او از دست مأموران فرار کرده است، دادگاه ارکان سه‌گانه تئوری پذیرش خطر را اعمال کرده است. دادگاه اعلام کرد آن خانم به واسطه ایجاد رفتار خطرآفرین مبنی بر رانندگی خطرناک با خودروی با سرعت بیش از ۸۰ مایل بر سرعت در منطقه مسکونی بسیار شلوغ، در ایجاد ضرر به زیان دیده بی‌گناه سهیم است. دادگاه همچنین اضافه کرد آن خانم با وجود اینکه علم داشته است که چنین رفتاری در یک منطقه مسکونی موجب ایجاد زیان به دیگری خواهد شد، ولی برای ترک چنین فعالیتی اقدامی نکرده است؛ قاضی اعلام داشت هنگامی که خانم با خودروی خود با بی‌احتیاطی رانندگی کرده است و وضعیت بسیار نامطلوبی را بر علیه خود رقم زده است، در واقع خطر را پذیرفته است (روس، ۲۰۱۵، ص ۶۱).

انواع معافیت پلیس از مسئولیت مدنی در حقوق تطبیقی

دکترین معافیت از اواخر قرن نوزدهم در کامن‌لا به وجود آمده است. معافیت از مسئولیت مدنی، دفاع از دعوای جبران خسارت است. در حقوق آمریکا، شهروندان به موجب قوانین ایالتی و فدرال حق اقامه دعوی مدنی را بر علیه مأموران پلیس دارند. دفاعیات متعدد قانونی در دفاع از دعوای قوانین مدنی ایالتی و ماده ۱۹۸۳ قابل استفاده است. مطابق ماده ۱۹۸۳، هر شخصی که بر اساس حق ظاهری هر قانون، مقررات، آئین‌نامه، عرف یا

1. City of Jackson, Mississippi v. Perry

عادت هر ایالت یا قلمرو سرزمینی، هر شهروندی از ایالات متحده یا دیگر اشخاص واقع در حوزه قلمرو سرزمینی را از حقوق، امتیازات یا مصونیت‌های مقرر در قانون اساسی و قوانین عادی محروم یا موجبات آن را فراهم سازد، در برابر شخص زیان‌دیده بر اساس دعوای قانونی یا بر اساس انصاف و یا دیگر رسیدگی‌های قضایی مناسب، برای جبران خسارت مسئول خواهد بود. بر این اساس، سه مورد از دفاعیات غالب مورد استفاده عبارت‌اند از: ۱- دلیل معقول؛ ۲- مصونیت سازمانی و ۳- حسن نیت (دل کارمن^۱)، به نقل از گرین^۲، ۲۰۰۷، ص ۹۵۵.

۱- **معافیت بر اساس دلیل معقول**^۳: این‌گونه دفاع توسط مأموران پلیس مربوط به دعوای دستگیری غیرقانونی، بازداشت غیرقانونی، تفتیش‌ها و توقیف‌های غیرقانونی بر اساس قانون مدنی ایالتی یا ماده ۱۹۸۳ است. دلیل معقول عبارت است از: «اعتقاد منطقی از روی حسن نیت در قانونی بودن اقدام انجام شده» (دعوی رودریگوئز و جونز^۴، ۱۹۷۳، دل کارمن، به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۵۴).

۲- **معافیت بر اساس مصونیت سازمانی**^۵: اگرچه در این‌گونه دفاعیات از دعوای مسئولیت مدنی، عده‌ای از حقوقدانان به تقسیم‌بندی سه‌گانه معافیت مطلق، معافیت شبه قضایی^۶ و معافیت مشروط قائل هستند (دل کارمن، به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۵۴)؛ لیکن غالب حقوقدانان معتقدند این‌گونه دفاعیات شامل دو نوع معافیت مطلق و معافیت مشروط است که مأموران پلیس نیز در هر یک از این موارد تحت شرایطی مشمول معافیت از مسئولیت مدنی می‌شوند:

- معافیت مطلق^۷: معافیت مطلق به معنای عدم مسئولیت نیست، بلکه دعوی به‌وسیله دادگاه مختومه خواهد شد. این‌گونه مصونیت بدین معناست که چنانچه دعوی مسئولیت مدنی اقامه شود، دادگاه بدون ورود در ماهیت ادعای خواهان، آن را رد می‌کند (دل کارمن، به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۵۳). دیوان عالی ایالات متحده در دعوی کلیوینگر

1. Del Carmen

2. Greene

3. Probable cause

4. Rodriguez v. Jones

5. Official immunity

6. Quasi-judicial immunity

7. Absolute immunity

و ساکسنر^۱ (۱۹۸۵) تأکید کرد که معافیت مطلق از حیث مقام یا عنوان یا موقعیت دولتی اجرا نمی‌شود، بلکه از حیث ماهیت مسئولیت‌های شخصی مأموران اجرا می‌شود. در این دعوی، دیوان اعلام کرد قضا^۲، رئیس‌جمهور^۳، شورای آزادی مشروط^۴ و دادستان‌ها^۵ از معافیت مطلق برخوردارند. استدلال دیوان این بود که تحلیل معافیت بر اساس طبقه‌بندی وظیفه‌ای است نه بر اساس وضعیت خواننده (روس، ۲۰۱۵، ص ۹۱ و گیروود، ۲۰۱۴، ص ۱۵۹). دادگاه‌های آمریکا در خصوص پیش‌بینی معافیت مطلق برای وظایف قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی سه دلیل مطرح کرده‌اند: الف) مأموران دولتی مکلف به اتخاذ تصمیمات پیچیده‌ای درباره موضوعات مربوط به جامعه هستند و ارتکاب اشتباهات آنان اجتناب‌ناپذیر است و تحمیل مسئولیت بر آنان منصفانه نیست؛ ب) نگرانی از تحمیل مسئولیت دارای دو پیامد است: باعث بی‌میلی در تصمیم‌گیری می‌شود و اشخاص تمایلی به اشتغال در ادارات دولتی نخواهند داشت؛ ج) دفاع از دعاوی جبران خسارت توسط مأموران دولتی به‌شدت موجب اتلاف زمان، انرژی و منابع مالی مرتبط با اجرای وظایف دولتی‌شان خواهد شد (دعوی هارلو و فیتزگرا^۶، ۱۹۸۲، روس، ۲۰۱۵، ص ۹۲). بنابراین، دادگاه‌ها صرفاً نه از نگاه فلسفه تاریخی یا حقوقی، بلکه بیشتر از نگاه اجرایی در سطح دولت بر حمایت از معافیت اصرار کرده‌اند. با این وجود، معافیت مطلق صرفاً به دفاع از دعاوی خسارات مربوط می‌شود و به دعاوی جبران خسارت منصفانه مربوط نمی‌شود (سیلور، ۲۰۰۸، ص ۴۴). به‌طور کلی، مأموران مجری قانون تحت حمایت معافیت مطلق نیستند و به نظر می‌رسد عموماً دادگاه‌ها صرفاً در یک مورد، معافیت مطلق را به مأموران پلیس اعطا کرده‌اند. دادگاه در دعوی بریسکو و لهو^۷ (۱۹۸۳) اعلام کرده است که مأموران پلیس بر اساس ماده ۱۹۸۳ به واسطه ارائه شهادت کذب^۸ بر خواننده در محاکم کیفری ایالتی نمی‌توانند تحت تعقیب قرار گیرند. بر اساس کامن‌لا، افراد درگیر در محاکم از قبیل قضا^۹، دادستان‌ها و شاهدان برای اقدامات مرتبط با

1. Cleavinger v. Saxner

2. judges

3. president

4. parole board

5. prosecutors

6. Harlow v. Fitzgerald

7. Brisco v. Lahue

8. Perjury Testimony

محاکم از معافیت مطلق برخوردار شده‌اند؛ بنابراین، مأموران پلیس در مرحله کشف جرم هنگام ارائه شهادت حتی اگر کذب هم باشد از معافیت مطلق برخوردار هستند. ذکر این نکته لازم است که اگر شهادت کذب باشد دادستان ممکن است تحت عنوان اتهام کیفری مأمور را تحت تعقیب قرار دهد (روس، ۲۰۱۵، ص ۹۳). در حقوق ایران مطابق ماده ۶۵۰ ق.م.ا (قسمت تعزیرات و مجازات بازدارنده مصوب ۱۳۷۵)، قانون‌گذار شهادت کذب را به عنوان جرم محسوب و علاوه بر مجازات تعزیری حبس یا جزای نقدی، متناسب با نوع جرم حد، قصاص و دیه مجازات خاص پیش‌بینی کرده است. با این وجود، علاوه بر ادای شهادت، بعضی از دادگاه‌ها معتقدند هنگامی که مأموران پلیس دستورهای دادگاه را اجرا می‌کنند ممکن است تحت حمایت معافیت مطلق قرار گیرند، زیرا آنان وظیفه قضایی را اجرا می‌کنند (دعوی آپوستول و لاندائو^۱، ۱۹۹۲) یا دادگاه در پرونده دیگری هنگامی که مأموران پلیس حکم قانونی صادر شده بر اساس حق رهن موجر را اجرا کرده‌اند معاف شده‌اند؛ صرف‌نظر از اینکه حتی حکم به صورت صحیح اجرا شده باشد یا خیر (دعوی یاکوبس و داجموویچ^۲، ۱۹۹۰؛ روس، ۲۰۱۵، ص ۹۳).

- معافیت مشروط^۳: به‌طور کلی، کارکنان دستگاه عدالت کیفری از شکل خاصی از معافیت تحت عنوان «معافیت مشروط» برخوردارند. دیوان عالی ایالات متحده اعلام کرد که مأموران انتظامی زندان نه‌تنها مأموران رسیدگی‌های حرفه‌ای نیستند، بلکه همانند قاضی یا قاضی اداری استقلال ندارند؛ زیرا آنان برای رئیس زندان کار می‌کنند. بنابراین، صرفاً از معافیت مشروط برخوردارند. این تصمیم برای کلیه مقامات مشابه از قبیل مأموران پلیس، مأموران اصلاح و تربیت^۴، مأموران ناظر و آزادی مشروط^۵ و کارکنان دستگاه‌های نظارتی و اداری قابل اعمال است (دعوی کلیونگر و ساکسنر، ۱۹۸۵). بر اساس این نظریه، مأموران دولتی نمی‌توانند شخصاً برای تخلف‌های از حقوق اساسی فدرال مسئول باشند، مگر اینکه رفتار آنان «حق واضح تعیین‌شده‌ای را نقض کرده باشد که هر شخص معقولی از آن آگاهی داشته است» (استون و برگر^۶، ۲۰۰۹، ص ۵۰۳).

1. Apostol v. Landau
 2. Jacobs v. Dujmovic
 3. Qualified Immunity
 4. Correctional Officers
 5. Probations and Parole
 6. Supervisory and Administrative Personnel
 7. Stone & Berger

معافیت مشروط مبتنی بر انجام اقدامات اختیاری (صلاح‌دیدگی)^۱ است. این گونه اقدامات، فعالیت‌هایی هستند که مستلزم اعمال نظر آزادانه و قضاوت شخصی^۲ می‌باشند. به عنوان مثال، تصمیم مأمور پلیس به دستگیری راننده مست^۳ یا احضار راننده‌ای به واسطه رانندگی با سرعت بالا از جمله این اقدامات است. برای اعطای معافیت مشروط دو دلیل وجود دارد: اول، عدم وجود چنین معافیتی هنگامی که قانون مبهم باشد، در انجام وظایف مأموران مانع ایجاد خواهد کرد، حتی اگر در بررسی‌های بعدی مشخص شود اقدامات آنان قانونی بوده است. ترس از اقدام جسورانه در هنگام مواجهه با ابهام قانون، مانع اجرای قاطع و جدی وظایف مأموران خواهد شد. اعطای معافیت مشروط، مأموران معقول را به اجرای قاطعانه قوانین در حدود مقررات قانونی ترغیب می‌کند؛ البته که اقدام خارج از حدود مقررات قانونی، زایل کننده معافیت مأمور خواهد بود. دوم اینکه، اعطای معافیت برای کارکنان دستگاه عدالت کیفری برای جلوگیری آنان از حضور در محاکمه و حتی در بعضی از پرونده‌ها از تعقیب پیش‌بینی شده است. فلسفه این امتیاز این است که موضوعات معافیت باید در جلسه محکمه حل و فصل شوند، ولی مسئله‌ای که غالباً مطرح می‌شود این است که آیا اقدامات مأموران در آن شرایط معقول بوده است یا غیر معقول و آیا هر مأمور معقولی علم داشته که آن اقدام غیر معقول است که ممکن است در تصمیم دادگاه مبنی بر اجازه به هیئت منصفه برای تصمیم‌گیری در خصوص موضوع تأثیرگذار باشد (روس، ۲۰۱۵، ص ۹۴).

۳- معافیت بر اساس حسن نیت^۴: اگرچه این گونه دفاع در بعضی از دعاوی قانون مدنی ایالتی قابل استفاده نیست، لیکن شاید در اکثر دعاوی ماده ۱۹۸۳ به عنوان دفاع قابل استفاده باشد. حسن نیت، یعنی اینکه مأمور با مقاصد و نیت درست مطابق قانون (به معنای قانونی) و بدون هیچ‌گونه نیت متقلبانانه، فریبکارانه، تبانی یا تقصیر فاحش اقدام کرده است (دعوی آکزل و لاونیا^۵، ۲۰۰۴). با این وجود، توصیف مفهوم حسن نیت ممکن است از ایالتی به ایالتی دیگر بر اساس رویه قضایی یا قانونی متفاوت باشد. در بعضی از پرونده‌ها، قوانین ایالتی ممکن است پیش‌بینی کند که اقدام مأموران پلیس بر

1. Discretionary acts

2. Judgment and Deliberation

3. Drunken Driver

4. Good Faith

5. Aczel v. Labonia

اساس شرایط خاص از معافیت بر اساس حسن نیت برخوردار است (دل کارمن، ۱۹۹۵، ص ۶۴).

دادگاه‌ها و هیئت‌های منصفه، برداشت‌های نامحدود متفاوتی از مفهوم حسن نیت دارند؛ اما دفاع بر اساس حسن نیت عمدتاً بر اساس این موارد حکم داده شده است: ۱- آیا مأمور مطابق با قوانین و مقررات سازمانی عمل کرده است (دعوی شوئر و رودز^۱، ۱۹۷۴)؛ ۲- آیا مأمور بر اساس قانونی اقدام کرده است که به نظرش دارای اعتبار معقولی بوده است، اما بعداً مشخص شده که غیرقانونی است (دعوی اندرسون و کرایگتون^۲، ۱۹۸۷)؛ ۳- آیا مأمور بر اساس دستورات رئیس خود عمل کرده و به نظرش دارای اعتبار معقولی بوده است؛ ۴- آیا مأمور بر اساس مشورت یا نظر قضایی اقدام کرده است تا زمانی که فکر کرده است دارای اعتبار معقولی بوده است (دل کارمن به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۵۶).

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی - اسنادی است. این تحقیق با توصیف و تحلیل قوانین و رویه‌های قضایی پیرامون معافیت پلیس از مسئولیت مدنی، به بررسی مصادیق معافیت‌های مأموران پلیس در کشف جرم پرداخته است. روش گردآوری داده‌ها، استفاده از اطلاعات موجود است. مقاله با بررسی طیف وسیعی از قوانین، آرای صادره از مراجع قضایی و نیز مراجعه به کتب، مقالات علمی، سایت‌های معتبر اینترنتی و سایر آثار پژوهشی موجود به تحلیل موضوعات و محورهای مقاله در حقوق ایران و حقوق تطبیقی پرداخته است.

یافته‌های تحقیق

با توجه به اینکه مبانی معافیت پلیس از مسئولیت مدنی در حقوق ایران و همچنین حقوق تطبیقی بررسی و تحلیل شد حال بر اساس این مبانی، یافته‌های پژوهش توصیف می‌شوند. مأموران پلیس در فرآیند کشف جرم وظایفی از قبیل تعقیب و گریز، دستگیری، بازداشت و تفتیش را بر عهده دارند که بایستی بر اساس قوانین مربوط و اصول علمی آن را انجام دهند. ممکن است مأموران در انجام این امر مرتکب خساراتی

1. Scheuer v. Rhodes

2. Anderson v. Creighton

شده که موارد معافیت آنان از این گونه خسارات بدین شرح می‌باشند:

۱- **تعقیب و گریز:** یکی از حوادث شایع در اجرای مأموریت‌های کشف جرم، حادثه ناشی از تعقیب و گریز متهم است. در حقوق ایران در این حوادث اگر مأمور مجاز به تعقیب باشد و پس از اخطارهای لازم به چنین امری اقدام کند و فرد تحت تعقیب به هر دلیل دچار حادثه زیانباری شود، پلیس مسئول نخواهد بود (عباسلو، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱). به عنوان مثال، وسیله نقلیه شخص تحت تعقیب به علت شتاب‌زدگی، واژگون شود یا آن شخص در حال فرار به علت پریدن از دیواری آسیب ببیند. عدم مسئولیت مأمور در این مورد را می‌توان براساس قواعد عام مسئولیت مدنی توجیه کرد؛ زیرا، تعقیب و گریز زمینه‌ساز حادثه زیان‌بار شده است و مأمور نقش مستقیمی در آن نداشته است، بنابراین نقش او به عنوان سبب قابل طرح است، ولی از آنجا که فعل انجام شده غیرمجاز نیست و از سویی یکی از شرایط لازم برای سبب تقصیر است؛ بنابراین، نمی‌توان او را به عنوان سبب مسئول دانست. علاوه بر این، مشمول قاعده اتلاف نمی‌شود، زیرا در اتلاف، رابطه مستقیم با حادثه زیان‌بار لازم است؛ چراکه در این مورد فعل مأمور به صورت با واسطه یا غیرمستقیم موجب خسارت شده است. البته اگر مأمور اقدام به تعقیب شخصی به صورت غیرمجاز کند و به این علت، موجب حادثه زیان‌بار شود، مسئول خواهد بود؛ زیرا فعل نامبرده در این صورت مشمول قاعده تسبیب می‌شود. در این گونه موارد، ملاک مسئولیت مأمور بر این اساس استوار است که آیا نامبرده در تعقیب مجاز بوده یا خیر؟ به تعبیر دیگر، مقایسه رفتار پلیس با رفتار یک پلیس متعارف و وظیفه‌شناس در موارد مشابه با توجه به اینکه ضابطان دادگستری به نحو مطلق مسئول اجرا و اعمال نظم نیستند، بلکه اجرای نظم توسط آنها باید در چارچوب قانون باشد، از همین رو، قانون‌گذار صرفاً در جرائم مشهود و در صورت دستور مقام قضایی و فرار متهم یا مجرم در حال انتقال، تعقیب پلیسی را با رعایت موازین لازم تجویز کرده است. ولی اگر اقدام به تعقیب غیرمجاز باشد؛ یعنی در غیر موارد فوق که پلیس مجاز به تعقیب نیست، اگر شخص تحت تعقیب به علت فرار و بروز حادثه، دچار صدماتی شود، پلیس ضامن است. علاوه بر این، پلیس پس از دستگیری حق اعمال زور علیه فرد دستگیرشده را ندارد، هرچند اختیار دستگیری نامبرده را داشته است. در حقوق آمریکا، ایالت‌ها نوعاً معافیت‌ها و مصونیت‌های محدودی را در رانندگی

اضطراری برای مأمورانی که در تعقیب‌ها قرار گرفته‌اند، اعطاء می‌کنند. با این وجود، از آنجایی که تعقیب پلیس ممکن است منجر به ایجاد خسارات مالی سنگین یا قتل یا صدمه به شخص شود، یک شهروند می‌تواند بر اساس قانون مدنی ایالت، درخواست اقامه دعوی مدنی بر علیه مأموران پلیس، ادارات و شهرداری‌ها را مطرح کند. دادگاه عموماً در رسیدگی به دعوی نیاز پلیس برای دستگیری فوری مجرمان به واسطه حمایت از عموم را در برابر تکالیف مأموران به حفظ امنیت همه شهروندان در هنگام انجام اقدامات پلیسی بررسی می‌کند. با این وجود، میزان موفقیت شهروند در دعوی به معیار قابل استناد دادگاه ایالت برای اقدامات تعقیبی پلیس منوط است. به‌طور کلی، چنانچه بی‌احتیاطی یا تقصیر سنگین در اقدام پلیسی اتخاذ شود، دادگاه ایالت به نفع خواهان رأی خواهد داد (مارسولیس به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۷۵). برای مثال، در دعوی شهرستان جکسون و بریستر^۱ (۲۰۰۳)، دادگاه عالی میسیسیپی رأی داد هنگامی که مأموران پلیس با ورود به یک تعقیب مرگ‌بار متهم جاعل غیرخشن و برخلاف سیاست ابلاغی سازمان متبوعه از روی بی‌احتیاطی، امنیت جامعه را خدشه‌دار کرده‌اند، مسئول می‌باشند. به علاوه دادگاه اعلام کرد تقصیر مأموران سبب شده است که آنان در انجام احتیاط‌های ضروری برای جلوگیری از تعقیب قصور کنند (مارسولیس به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۷۵). معیار ایالت کارولینای جنوبی^۲ برای مسئولیت تعقیب، تقصیر سنگین^۳ است (دعوی کلارک و اداره امنیت عمومی کارولینای جنوبی^۴، ۲۰۰۵). در این دعوی، دادگاه عالی ایالت، رأی دادگاه بدوی را مورد تأیید قرار داد که مأمور پلیس هنگامی که تعقیب از یک متخلف رانندگی را شروع کرده است و آن را ادامه داده است، مرتکب تقصیر سنگین شده است. دادگاه عالی کارولینای شمالی^۵ نیز ضمن پذیرش معیار مذکور در دعوی بولینز و اشمیت^۶ (۱۹۸۸)، رأی داد مأمورانی که راننده مستی را هیجده مایل تعقیب کرده‌اند، هنگامی که متهم راننده در برخورد شاخ‌به‌شاخ با خودروی فردی بی‌گناه موجب قتل او شده است، محکوم به ارتکاب تقصیر سنگین نیستند (مارسولیس به نقل از

1. City of Jackson v. Brister

2. South Carolina

3. Gross negligense

4. Clark v. South Carolina Department of Public Safety

5. North Carolina

6. Bullins v. Schmidt

گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۷۶). برخی از ایالت‌ها از معیار سبب مستقیم^۱ استفاده می‌کنند. برای مثال، دادگاه عالی نبرسکا در دعوی مییر و ایالت نبرسکا^۲ (۲۰۰۲) راجع به تعقیب مأمور پلیس با سرعت زیاد و در حدود ۳۷ مایل از یک متهم راننده مبتلا به بیماری روانی که منجر به مرگ رهگذری بی‌گناه شده بود، رأی داد که اقدامات پلیس در این تعقیب، علت مستقیم حادثه بوده است (مارسولیس به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۷۶). از دیگر معیارهای مورد استفاده توسط برخی ایالت‌ها با استناد به لزوم رعایت تشریفات قانونی مورد اشاره در اصلاحیه چهاردهم فدرال، معیار رایج «منطقاً تکان دهنده و نادرست»^۳ بوده است (دعوی استان ساکرمنتو و لوئیز^۴، ۱۹۹۸). این معیار جانشین معیارهای قبلی «تقصیر سنگین» و «بی‌طرفی عمدی یا از روی بی‌احتیاطی» دادگاه‌های فدرال شده است (فینارلی، ۱۹۹۹، ص ۲۴۲). این معیار یک معیار ایده‌آل است که ممکن است دعاوی اقامه شده بر اساس اصلاحیه چهاردهم را غیرممکن سازد (اوربونی^۵، ۱۹۹۸، ص ۳۶). بنابراین شخصی که در جریان تعقیب پلیس صدمه دیده است یا به قتل رسیده است، ممکن است بر اساس اصلاحیه چهاردهم ادعا کند که حقوق لزوم رعایت فرآیند قانونی او نقض شده است. با این وجود، به منظور موفقیت در چنین دعاوی، خواهان باید ثابت کند که اقدامات پلیس بر اساس معیار «منطقاً تکان دهنده و نادرست» بوده است.

۲- دستگیری^۶ و بازداشت^۷: مأموران پلیس در فرآیند کشف جرم بنا به نوع جرم اعم از مشهود (به اختیار خود) یا غیرمشهود (مطابق دستور مقام قضایی)، اقدام به دستگیری و بازداشت متهم می‌کنند که در انجام این وظیفه ممکن است موجب ایجاد خسارت شوند. در آمریکا، مأموران غالباً براساس قانون مدنی ایالتی و ماده ۱۹۸۳، برای دستگیری غیرقانونی^۸ و بازداشت غیرقانونی^۹ تحت تعقیب قرار می‌گیرند (روس، ۲۰۱۵، ص ۳۱۰) و یکی از بیشترین دعاوی مطرح شده ماده ۱۹۸۳ است (سیلور، ۲۰۰۸، ص ۳۸). «دستگیری عبارت است از بردن شخص در توقیف برخلاف میل او با هدف انجام تحقیق

1. Proximate Cause

2. Meyer v. State of Nebraska

3. Shocks the conscience

4. County of Sacramento v. Lewis

5. Urbonya

6. Arrest

7. Imprisonment

8. False arrest

9. False imprisonment

کیفری یا بازجویی» (دعوی دانای و نیویورک^۱، ۱۹۷۹). در واقع، دستگیری نوعی محدودیت قانونی است که برای رسیدگی به پاره‌ای از وقایع اتفاق افتاده، انجام می‌شود (والکر^۲ و هممنس^۳، ۲۰۰۸، ص ۸۱). بر اساس شرایط، دستگیری با وجود حداقل سه رکن تحقق می‌یابد: اولین رکن، قصد مأمور از توقیف شخص است. بدون وجود قصد حتی اگر شخص موقتاً توقیف شده باشد، دستگیری محقق نمی‌شود. بر این اساس، توقف و احضار راننده به علت رانندگی با سرعت غیرمجاز، مشمول عنوان دستگیری نیست، زیرا قصد مأمور توقیف شخص نیست. دومین رکن این است که مأمور مجری دستگیری باید مجاز به ایجاد محدودیت در آزادی شخص باشد. اقدام مأمور در محدوده اختیارش مطابق آنچه قانون به او اجازه داده است، دستگیری قانونی است مشروط به اینکه ارکان دستگیری وجود داشته باشد. سومین رکن این است که شخص باید تحت کنترل و توقیف مأمور قرار گیرد. این رکن دارای دو مفهوم است: شخص ممکن است آزادانه خود را تحت کنترل مأمور قرار دهد یا اینکه مأمور با استفاده از نیروی جسمی شخص را تحت توقیف قرار دهد (روس، ۲۰۱۵، ص ۳۱۰). دیوان عالی ایالات متحده در این خصوص اعلام کرد: «شخص هنگامی توقیف می‌شود که با اعلام حق دستگیری یا با به‌کارگیری نیروی جسمی آزادی فرد محدود شده باشد. آگاهی شخص از اینکه او تحت دستگیری است قصد مأمور را نشان می‌دهد، اما برای صدق عنوان دستگیری کافی نیست» (دعوی ایالات متحده و مندنهال^۴، ۱۹۸۰). ادعای خواهان مبنی بر دستگیری غیرقانونی در دو حالت مطرح می‌شود: اول اینکه مأمور بدون اختیار قانونی آزادی او را سلب کرده است؛ دوم زمانی است که مأمور با وجود داشتن قرار دستگیری، لیکن به صورت اشتباهی اقدام به دستگیری فردی کند که مشخصات او در قرار نبوده است (روس، ۲۰۱۵، ص ۳۱۰). اگرچه دستگیری غیرقانونی دارای مسئولیت مدنی مجزایی از حبس غیرقانونی است، اما در دعاوی مسئولیت مدنی بر علیه پلیس، هر دو تقریباً مانند هم هستند؛ زیرا دستگیری ضرورتاً به مفهوم محدودیت است که در خودش رکنی از بازداشت را دارد. در هر دو دعوی، شخص بدون توجیه قانونی از آزادی محروم می‌شود. با این وجود، آن‌ها دارای

1. Dunaway v. New York

2. Walker

3. Hemmens

4. United States v. Mendenhall

تفاوت‌هایی هم هستند اگرچه دستگیری غیرقانونی منجر به بازداشت غیرقانونی می‌شود، اما لزوماً بازداشت غیرقانونی از دستگیری غیرقانونی منتج نمی‌شود (دل کارمن به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۵۱). در حقوق انگلیس دادگاه اعلام کرده است با وجود اینکه در خصوص دستگیری بحث‌های زیادی صورت گرفته است، ولی تاکنون تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است (دعوی ماری و وزیر دفاع^۱، ۱۹۸۸). برابر ماده ۱۱۷ قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان؛ مصوب ۱۹۸۴، دستگیری در موارد ذیل قانونی است: دستگیری بر اساس اختیارات اعطا شده به‌موجب قوانین و کامن لا انجام شده باشد؛ ظن معقول به شخصی که دستگیر شده است وجود داشته باشد. این موضوع همچنین در توقیف و تفتیش نیز ضروری است و زور استفاده شده با واکنش متهم متناسب باشد (هارپوود، ۲۰۰۹، ص ۳۱۲). به منظور انجام دستگیری‌های قانونی، مأمور باید دلیل معقول داشته باشد. دیوان عالی ایالات متحده اصطلاح دلیل معقول در هنگام دستگیری را بدین صورت تعریف کرده است: «واقعیات و شرایط مربوط به آگاهی مأموران در هنگام دستگیری است که اطلاعات موثق معقول آنان به‌قدری کافی بوده است که خود را مجاز به دستگیری فرد دانسته‌اند، به نحوی که هر شخص محتاط معقولی فکر کرده است که ارتکاب جرم قریب‌الوقوع است یا اینکه جرم ارتکاب یافته است» (دعوی دراپر و ایالات متحده^۲، ۱۹۵۹). مأمور متناسب با وضعیت هر پرونده ممکن است از سه روش به وجود دلیل معقول برسد: ۱- اطلاعات واصله از وقایع و شرایط؛ ۲- کسب اطلاعات لازم از طریق شخص ثالث یا مخبر و ۳- اطلاعات جمع‌آوری شده و موثق (روس، ۲۰۱۵، ص ۳۱۱). بهترین دفاع در دعوی دستگیری غیرقانونی و بازداشت غیرقانونی این است که دستگیری یا بازداشت دارای توجیه قانونی بوده است. مأموری که به‌طور واضح و بر اساس دلیل معقول دستگیری را انجام می‌دهد و بعداً مشخص شده است که متهم بی‌گناه بوده است، تحت عنوان دستگیری غیرقانونی مسئول نیست و اگر هم دستگیری بر اساس قانونی انجام شده باشد که بعداً مشخص شود که خلاف قانون اساسی بوده است نیز مسئولیت وجود ندارد (دعوی پیرسون و ری^۳، ۱۹۶۷). با این وجود، در این‌گونه دعاوی، مأمور باید از روی حسن نیت فکر کرده باشد که قانون مطابق با قانون اساسی

1. Murray v. Minister of Defence

2. Draper v. United States

3. Pierson v. Ray

بوده است. نکته‌ای که مهم است اینکه برای برخورداری از معافیت از مسئولیت مدنی دستگیری و بازداشت در زمان و مکان انجام آن باید توجیه قانونی^۱ داشته باشد (دل کارمن به نقل از گرین، ۲۰۰۷، ص ۹۵۱).

۳- تفتیش: یکی از وظایف مأموران کشف جرم تفتیش، بازرسی و ورود به منزل است. قانون‌گذار این اجازه را در جرائم مشهود به موجب ماده ۴۴ ق.آ.د.ک و در جرائم غیرمشهود نیز به موجب ماده ۵۵ قانون مذکور به مأموران داده است. از طرفی برای انجام تفتیش و بازرسی مطابق ماده ۱۳۷ این قانون، وجود ظن قوی به حضور متهم یا کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم ضروری است. در حقوق انگلستان تأکید شده است تعیین مفهوم دقیق ظن قوی مشکل است؛ این اصطلاح در قانون ۱۹۸۴ پلیس و ادله کیفری تعریف نشده است لیکن در آیین‌نامه‌های اجرایی قانون ۱۹۸۴ سعی شده است تعریفی از آن ارائه شود. برابر مفاد این آیین‌نامه، صرف «حدس»^۲ کافی نیست، بلکه باید قرائن و امارات کافی وجود داشته باشد که یک مأمور معقول به این نتیجه برسد که متهم، مجرم است (هارپوود، ۲۰۰۹، ص ۳۱۲). تفتیش می‌تواند به عنوان هرگونه مداخله دولتی در حریم خصوصی شخص به صورت معقول و موجه تعریف شود. همه تفتیش‌ها باید بر اساس دلیل معقول صورت پذیرد. درواقع، کلید اساسی این مفهوم حقوقی، «معقولیت»^۳ است. بسیاری از دعاوی مدنی بر اساس به چالش کشیدن موضوع معقولیت تفتیش اقامه شده‌اند (کاپلر و دل کارمن، ۱۹۹۳، ص ۳۲۸). در مطالعات آن‌ها که بر اساس ۱۳۰۰ مورد از دعاوی ماده ۱۹۸۳ از سال ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۹۴ صورت پذیرفته است، خواهان‌ها در ۷۲ درصد از تفتیش‌ها پیروز دعوی شده‌اند، این موضوع با رقم میانگین حکم ۲۴۳۲۹ دلار بیشترین درصد پیروزی توسط خواهان را داشته است. در حقوق آمریکا، مأموران پلیس، شهروندان، وسایل نقلیه، محل سکونت، محل کار و دیگر وسایل مربوط به آنان را تفتیش می‌کنند. پلیس بر اساس مجوز قانونی، حق تفتیش را دارد، تفتیش‌ها عموماً برای کشف کالای قاچاق، آثار جرم، ابزار جرم و ادله جرم انجام می‌شود. بر اساس قوانین ایالتی، مأموران پلیس به واسطه خسارات مالی حاصله در حین اجرای قرار تفتیش

1. Valid justification

2. hunch

3. reasonableness

معافیت دارند (دعوی بوگمن و ایالت کالیفورنیا^۱، ۱۹۹۵، اوربیک^۲، ۲۰۱۴، ص ۲۴). دادگاه‌های آمریکا موضوع معافیت مشروط مأموران پلیس را در پرونده‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در دعوی تری و اوهایو^۳ (۱۹۶۸)، مأمور پلیس فردی را پس از اینکه متوجه شد متهم است، در یکی از خیابان‌های شهر متوقف کرد و بدون اینکه او را دستگیر کند، به منظور پیدا کردن اسلحه از روی لباس‌های او را تفتیش کرد. مأمور اسلحه کلت را از جیب کتش بیرون آورد. دیوان عالی کشور در حمایت از پلیس در رأی خود اعلام کرد: مأموران پلیس می‌توانند متهم را توقیف و به صورت سطحی تفتیش کنند، اما نمی‌توانند به صورت کامل او را تفتیش کنند. مأمور باید به نحو معقول و با قاطعیت معتقد باشد که شخص مسلح و خطرناک بوده و ظن معقول برای توقف و توقیف وجود داشته است (روس، ۲۰۱۵، ص ۳۳۴). همچنین، در دعوی کانسلمو و ایالات متحده^۴ (۱۹۹۵)، دادگاه بر اساس دلیل معقول حکم داده است. دیوان عالی ایالات متحده موضوع معافیت مشروط و دلیل معقول را در دعوی گرو و رامیرز^۵ (۲۰۰۴) نیز مطرح کرده است. دادگاه در این پرونده رأی داد که بر اساس اصلحیه چهارم پلیس باید قبل از تفتیش از منزل، قرار را تحصیل کرده و باید بدون ابهام باشد (روس، ۲۰۱۵، ص ۷۱).

نتیجه‌گیری

مأموران پلیس در حقوق ایران در فرآیند کشف جرم بر اساس قواعدی از جمله اعمال حاکمیت، دفاع مشروع، تقصیر زیان‌دیده، پذیرش خطر، اضطرار و تحذیر در صورت وقوع خسارت از مسئولیت مدنی به‌طور کامل یا جزئی معاف می‌شوند. در حقوق تطبیقی به‌طور کلی دو نوع معافیت از خسارت وجود دارد: معافیت مطلق و معافیت مشروط. معافیت مطلق عمدتاً برای مراجع قانون‌گذاری و قضایی است و مأموران پلیس صرفاً در ادای شهادت در محاکم قضایی و اجرای دستورات مقام قضایی مشمول معافیت مطلق می‌شوند و اقدامات پلیسی بیشتر تحت حمایت معافیت مشروط قرار می‌گیرند. بر اساس

1. Baughman v. State of California

2. Orebic

3. Terry v. Ohio

4. United States v. Cancelmo

5. Groh v. Ramirez

معافیت مشروط، چنانچه اقدامات مأموران از روی «حسن نیت» و بر اساس اعتقاد منطقی به وجود «دلیل معقول» مبنی بر قانونی بودن اقدامات انجام شده باشد، مأموران از مسئولیت مدنی معاف خواهند شد که اصطلاحاً تحت عنوان معیار «معقولیت عینی» در حقوق آمریکا از آن یاد می‌شود. موضوع دفاع مشروع در حقوق تطبیقی، تحت عنوان معافیت مشروط بیشتر در موارد استفاده معقول از زور مورد استناد واقع می‌شود و در حقوق ایران، مأموران پلیس برابر قوانین عام (مجازات اسلامی و مسئولیت مدنی) و خاص (به‌کارگیری سلاح) با رعایت شرایط پیش‌بینی شده، از جبران خسارت معاف هستند. نقش زیان دیده در رفع مسئولیت مدنی نیز در دو صورت می‌تواند وجود داشته باشد: اول، زیان دیده بر اساس علم و آگاهی خطر و حادثه را پذیرفته است که در حقوق ایران با عنوان قاعده «اقدام» و در حقوق تطبیقی تحت عنوان قاعده «پذیرش خطر» استفاده می‌شود؛ دوم، زیان دیده در انجام جرم تقصیر داشته است که در حقوق تطبیقی تحت عنوان «تقصیر مشترک» و «تقصیر مقایسه‌ای» و در حقوق ایران تحت عنوان «تقصیر زیان‌دیده» در قانون مجازات اسلامی (مواد ۵۲۶ به بعد) از آن یاد می‌شود. مأموران پلیس در فرآیند کشف جرم بر اساس این مبانی و مطابق معیارهای تعیین شده در انجام مأموریت‌های تعقیب و گریز، تفتیش، دستگیری و بازداشت می‌توانند از مسئولیت مدنی معاف شوند. معیار مورد استناد مأموران در حقوق ایران برای دستگیری و بازداشت، وفق قسمت اخیر ماده ۴۴ ق.آ.د.ک، «قرائن و امارات قوی» و برای تفتیش، مطابق ماده ۱۳۷ ق.آ.د.ک، «ظن قوی» است که با توجه به حساسیت‌های کار پلیسی احراز آن در عمل دشوار است و در خصوص تعقیب با توجه به قوانین خاص از جمله قانون به‌کارگیری سلاح می‌توان به معیار «قرائن»، «دلایل معتبر» یا «اطلاعات موثق» در خصوص تیراندازی مأموران اشاره داشت. در حقوق تطبیقی، مهم‌ترین معیار، قانونی بودن انجام وظایف مذکور بر اساس دلیل معقول است که باید بر اساس اطلاعات واصله از وقایع و شرایط، اطلاعات حاصله از طریق شخص ثالث یا مخبر و همچنین اطلاعات جمع‌آوری شده موثق احراز شود. با این توضیح که در حقوق انگلیس، مطابق قانون پلیس و ادله کیفری، معیار ظن قوی است که ضمن سخت بودن احراز این موضوع (برابر رویه قضایی این کشور)، پلیس بر اساس قرائن و امارات باید به وجود دلیل معقول برای انجام تفتیش برسد و از این جهت با حقوق ایران اشتراک دارد و در حقوق آمریکا معیار ظن یا دلیل معقول است که تمرکز بر معقولیت اقدام مأمور دارد. از این‌رو، در حقوق آمریکا چنانچه

ثابت شود اقدام مأمور بر اساس دلیل معقول صورت پذیرفته، لیکن بعداً مشخص شود که متهم بی‌گناه بوده است، مأمور مسئولیتی ندارد.

منابع

منابع فارسی

- امیر ارجمند، اردشیر و زرگوش، مشتاق (بهار و تابستان ۱۳۸۸). تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی دولت؛ مطالعه تحلیلی - تطبیقی، دو فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۴۹). صص ۸۵ - ۱۴۳. بازیابی از:

<http://www.ensani.ir/fa/content/227881/default.aspx>

- باریکلو، علی‌رضا (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان.
- پوراسماعیلی، علیرضا (زمستان ۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی تأثیر تقصیر زبان‌دیده بر مسئولیت مدنی در حقوق اسلامی و کامن‌لا. نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، ۴(۷). صص ۱ - ۲۹. بازیابی از:

http://journals.tabrizu.ac.ir/article_1822_321.html

- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی در فقه امامیه (مبانی و ساختار). انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ ق). الکافی فی الفقه (رضا استادی، مترجم). اصفهان: انتشارات مکتبه امیرالمؤمنین (ع).

- شعاریان، ابراهیم و جباری، منصور (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی پلیس. تهران: انتشارات فروزش.

- صالحی مازندرانی، محمد (پاییز ۱۳۹۰). مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی. نشریه حقوق اسلامی، ۸(۳۰). صص ۷ - ۲۸. بازیابی از:

<http://www.ensani.ir/fa/content/310583/default.aspx>

- صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرار/د/د)، تهران: انتشارات سمت.

- عباسلو، بختیار (تابستان ۱۳۸۸). مسئولیت مدنی ضابطان دادگستری، فصلنامه علمی - ترویجی نظارت و بازرسی، ۳(۸). صص ۱۰۷ - ۱۳۴. بازیابی از: <http://goo.gl/vj0i7G>

- عباسلو، بختیار (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی (با نگرش تطبیقی). تهران: نشر میزان.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۰). حقوق مدنی (الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد).

تهران: نشر میزان.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی- قواعد عمومی)*، جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گال، ریول و منگلسدورف، آ. دیوید (۱۳۸۱). *راهنمای روان‌شناسی نظامی* (محمدحسین الیاسی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- ظریفیان، محمود و قلمبر، رضوان (مهر و آبان ۱۳۸۳). معرفی اولین مقیاس فشار شغلی (استرس) نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران. *دوماهنامه توسعه انسانی پلیس*، (۲)۱. بازیابی از:

<http://journals.police.ir/backend/uploads/d0e4ccb5f860bbd1e8065fdd14c05a5cc2f2282f.pdf>

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱). *قواعد فقه (بخش مدنی- مالکیت و مسئولیت)*. مرکز نشر علوم اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۷۳). *جواهرالکلام، الطبعة الرابعة*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

منابع انگلیسی

- Darrel L.Ross(2015). *Civil liability in criminal justice*, Sixth Edition, Published Routledge Taylor & francis Group, London and New York.
- Del Carmen, R.V. (1995). *Criminal Procedure for Law Enforcement Personnel*, Third Edition. Monterey, CA: Brooks/Cole.
- Finarelli, Joseph. (1999). *High-speed police chases and Section 1983: Why a definitive liability standard may not matter*. Defense Counsel Journal 66 (April): 238-48. Retrieved from: <https://goo.gl/yvWkkl>
- Franklin, C.J. (1993). *The Police Officer's Guide to Civil Liability*. Springfield, IL: Charles CThomas, pp 296. Retrieved from: <https://www.ncjrs.gov/App/publications/Abstract.aspx?id=145601>
- Jack R.Greene(2007). *The Encyclopedia Of Police Science*, Volume 1, Third Edition, Published Routledge Taylor& francis Group, London and New York.
- Kappeler, V. E. (2006). *Critical issues in police civil liability*, 4th ed. Long Grove, IL: Waveland Press, Inc.
- Kappeler.V & R. Del Carmen (1993). A Content Analysis of Police Civil Liability Cases: Decisions of the Federal District Courts, 1978-1990. *Journal of Criminal Justice*, 21:325-337. Retrieved from: doi:[10.1016/0047-](https://doi.org/10.1016/0047-)

2352(93)90017-H

- Kappeler.V & R. Del Carmen (1990). "Police Civil Liability For Failure To Arrest Intoxicated Drivers", *Journal of Criminal Justice*, vol 18, pp:117-131. Retrieved from:

doi:10.1016/0047-2352(90)90030-F

- Matthew J. Orebic, (2014). *Police Civil Liability Lawsuits In California*, League of California Cities.

- Minzer, M. J. Nates, C. Kimball, D. Axelrod & R. Goldstein (2002). *Negligence*. New York, NY: Matthew Bender & Co.

- Prosser, W.L. & R.E. Keeton (1986). *Tort Law*, Fifth Edition. St. Paul, MN: West Publishing Co.

- Robert J. Girod (2014). *Police Liability and Risk Management*, Published CRC press Taylor & francis Group, boca raton London New York.

- Schwartz, V. Kelly, K. & Partlett, D. F. (2005). *Prosser, Wade, and Schwartz's torts: Cases and materials*, 11th ed. New York: Foundation Press.

- Silver, I. (2008). *Police Civil Liability*. New York, NY: Matthew Bender & Co.

- Stone, M.P & M.J. Berger (2009). "The Scope of Federal Qualified Immunity in Civil -RightsCases." *AELE Monthly Law Journal* 2:501-508.

- Urbonya, Kathryn R. (1998). Pleading the Fourth. *ABA Journal* 84 (Sept.):36-37. Retrieved from:

http://scholarship.law.wm.edu/popular_media/78/

- Vivienne Harpwood(2009). *Modern tort law* , seventh Edition, published by Routledge-Cavendish.

- Walker, J.T. & C. Hemmens (2008). *Legal Guide for Police: Constitutional Issues*, Eighth Edition. Newark, NJ: LexisNexis/Matthew Bender.

